

اهمیت نبرد درونی در بازارهای مالی

ناپلئون همه ی اروپا را فتح کرده بود. فرماندهی جاه طلبی که با نگاه متفاوت توانسته بود هم تراز اسطوره هایی مانند سزار و اسکندر قرار بگیرد. هیچ کس نمی تواند هوش نظامی ناپلئون را مورد سوال قرار دهد. او قطعا یکی از باهوش ترین فرماندهان نظامی تاریخ بود و هست. اما همین ناپلئون آنچنان در روسیه به زانو درآمد که تاریخ تمدن بشریت چهار شاخ سر جاش میخکوب شد.

قطعا می دانید سرمای روسیه سبب شد ناپلئون در نبردی به زانو در آید که اصلا دشمنی مقابل اون نبود. اهالی مسکو شهر را ترک کرده بودند و گریخته بودند. ناپلئون برای حمله به سن پترزبورگ مجبور شد در مسکو توقف کند و در نهایت سرما و لابلای شدن لشگر سبب شد ناپلئون در جنگ بدون حریف شکست بخورد. قصد ندارم معلومات تاریخی خودم رو به رخ تان بکشم، هرچند یکی از موضوعات مورد علاقه ام هست. می خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که فرماندهی زیرک و حرفه ای مانند ناپلئون به دلیل غرور ناشی از هزاران پیروزی چگونه متحمل شکستی جبران نا پذیر شد. دقیقا همین ۶۰-۷۰ سال پیش هم هیتلر همان اشتباه را تکرار کرد و مجبور به خودکشی شد. واقعا فکر می کنید ناپلئون و هیتلر آدم های احمقی بودند؟ در کار خودشان حرفه ای و با تجربه نبودند؟ نسبت به تاکتیک های نظامی بی اطلاع بودند؟ قطعا اینطور نیست.

هر دوی آنها جنگ را به یک عامل درونی باختند. عاملی درون خودشان. غرور ناشی از پیروزی های پیاپی آنقدر کورشان کرده بود که ساده ترین مشکلات را نمی دیدند. هر فرماندهی موفقی می داند نبرد از درون او آغاز می شود. کنترل احساسات سخت ترین قسمت یک نبرد به حساب می آید.

درصد اشتباهات در خلبان های با تجربه به مراتب بیشتر از خلبان های آماتور. دلیل اینست که خلبان با تجربه به خیال با تجربه بودن قسمت هایی از کنترل ها را انجام نمی دهد ولی خلبان آماتور بی ادعا برای بهتر انجام دادن کارش همه ی چک لیست را مو به مو رعایت می کند. بنظر من در بازار سهام هم همین است.

آنقدر معامله گر دیده ام که بعد از چند معامله ی موفق تو چشمام نگاه کردن و گفتن “چطوری جوجو” و بعد از یک حرکت به پایین بازار همان ها گفتند “الان نظرت رو چه سهم هایی هست”

معامله گر موفق مانند یک راهب، مانند یک بودایی، مانند یک یوگی ساعتی از روز را به تهذیب نفس می پردازد. او اهمیت نبرد درون رو بخوبی درک کرده.

کنترل ریسک برای ناپلئون و هیتلر چه می توانست باشد؟ جز اینکه نبرد را دست کم نگیرند؟ جز اینکه مسولانه تر حمله کنند؟

نمی دانم چگونه بگویم تا متوجه شوید این قسمت از معامله گری چه اهمیت وافری دارد. پنجاه تا استاد دانشگاه در رشته مالی نمی توانند حال معامله گری که سببش چند صد میلیون تو ضرره را درک کنند.

استرس بازار سهام، بحران ها و صعود و نزول هاش به غیر از تسلط رو علوم مالی احتیاج به آمادگی فکری شدیدی دارد. این آمادگی فکری ژنتیکی نیست. احتیاج به تمرین و ممارست داره. احتیاج به برنامه ریزی حرفه ای داره.

من می دانم شما احتیاج به آرامش فکری دارید. می دانم باید راهی پیدا کنید تا سرعت تصمیم گیری تان را افزایش یابد و البته به مرحله ی بی تفاوتی نرسید. می دانم احتیاج دارید تا ترس و طمع تان را کنترل کنید. می دانم احتیاج دارید غرورتان را مدیریت کنید و همینطور زمانی که از شدت زیان رو زمین افتاده اید بتوانید سریع خودتان را رو جمع و جور کنید.

این مهارت ها که به نظر من ۸۰٪ کار هستند را در کلاس های بورس درس نمی دهند. اینها اکتشافاتی هستند که شما باید خود در درون خود انجام دهید. قبول کردن این حرفها کافی نیست اجرای عملی شون، فکر کردن بهشون و استفاده کردن ازشون مهمه.

نویسنده: کامیار فراهانی / بازنشر: فراچارت